

اقتضائات و ظرفیت‌های تمدنی آیه نفی سبیل

مهدی امیدی نقلبری*

تأیید: ۱۴۰۳/۹/۱۱

دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۳

چکیده

قرآن به مثابه منشور حیات فردی و اجتماعی مسلمانان، حاوی آموزه‌هایی عمیق در باره بالاترین سطوح زیست اجتماعی و تمدنی است. آیه ۱۴۱ سوره نساء «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» که به «قاعده نفی سبیل» شهرت دارد، از منظر اکثر مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، نوعی اخبار در معنای انشایی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد اراده الهی بر این تعلق گرفته است که (به رغم جواز ارتباط جامعه و دولت اسلامی با دولت‌ها و جوامع غیر متخاصم و غیر سلطه‌جو)، راه نفوذ و سلطه کافران بر مسلمانان در هر شکل و مصداقی و در تمامی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، بهداشتی، علمی، فن آوری، فضای مجازی و ... مسدود شود. به نظر فقهای جهان اسلام و بر پایه این قاعده فقهی، هرگونه ارتباط، عقد، ایقاع و داد و ستدی که موجب سلطه و استیلای کافر بر مسلمان شود، در همه عرصه‌های فوق باطل و حرام خواهد بود. این حکم مقتضی استقلال تمدنی جهان اسلام از تمدن‌های مادی و غیر الهی است. ما در این مقاله بر آنیم با استفاده از روش اجتهادی، ظرفیت‌های سلبی و ایجابی و اقتضائات تمدنی آیه نفی سبیل را به دست آوریم.

واژگان کلیدی

نفی سبیل، قاعده نفی سبیل، سلطه کافران، تمدن اسلامی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره):

omidimah1346@gmail.com

مقدمه

تقدم زندگی اجتماعی بر زندگی فردی و ترجیح اجتماعات بزرگ بر اجتماعات کوچک با هدف تأمین منافع و رفع نیازهای طبیعی و فراطبیعی، فلسفه اصلی شکل‌گیری تمدن‌های عظیم بشری است. غایات مشترک اجتماعی نیز تعیین‌کننده اصلی نوع مدنیت و جهت‌دهنده به حرکت تمدنی مورد انتظار است. غایات مشترک هر یک از جوامع می‌تواند یک یا چند غایت ابتدایی و یا میانی در نسبت با سعادت حقیقی انسان باشد. برای مثال، ثروت‌اندوزی، جاه‌طلبی، طلب افتخار، لذت‌جویی، غلبه‌یابی و سلطه‌گری، هر یک به تنهایی یا به صورت مجموعی می‌تواند غایات مشترک هر یک از جوامع باشد. در این میان، معدود کشورهایی هستند که شهروندان آن، خواهان مشارکت در کسب سعادت حقیقی از طریق اتصاف به فضایل عقلی، فکری، خلقی، عملی و رفتاری باشند. این دسته از کشورها، دیگر غایات فوق‌الذکر را به مثابه ابزار یا اهداف میانی در نظر می‌گیرند که باید در خدمت غایت نهایی حیات انسانی؛ یعنی سعادت حقیقی قرار گیرند. اما قهراً این کشورها در دستیابی به غایت نهایی و نیز در وصول به غایات میانی با چالش‌های بسیار جدی مواجه خواهند بود. زیرا از یک‌سو امکان همراهی همه شهروندان با هدف نهایی وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، امکان تعدی و تجاوز جوامع دیگر به چنین جامعه‌ای برای دستیابی به غایات خود همواره وجود خواهد داشت.

با این حال، دستیابی به سعادت حقیقی و تحقق انواع فضایل که ابزارهای نیل به سعادتند، در هیچ‌یک از سطوح فردی، اجتماعی، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی جز از طریق مبارزه با انواع رذایل صورت نمی‌گیرد. تحقق عدالت نیز که یک قسم از اقسام فضایل است، در هر یک از این سطوح به‌ویژه در جوامع فاضله، بدون مبارزه با خوی سلطه‌گری عوامل مستکبر داخلی و خارجی و نیز روحیه و فرهنگ سلطه‌پذیری در عرصه داخلی ممکن نخواهد بود.

دنیا، دنیای تجاوزگری است، دنیای محکوم سیاست سلطه است. انگیزه سلطه‌طلبی در سلطه‌گران عالم، در نظام‌های مستکبر، به همه ملت‌ها هشدار می‌دهد که ساخت

درونی خود و آمادگی‌های لازم را برای تقویت این ساخت به وجود بیاورند و تقویت کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۲).

اگر جوامع خواستار عدالت و دستیابی به روابط بین‌الملل عادلانه هستند، لازم است با استکبار مبارزه نمایند و سلطه آن‌ها را نپذیرند. سلطه‌پذیری نیز مردود است و به معنای تسلیم‌شدن و تشویق کردن سلطه‌گران است. بنابراین، در این مبارزه نباید تسلیم شد و نباید کمک به نظام سلطه نمود (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱/۱۰). حقیقت نفی سلطه، دشمنی کردن با دولت‌های دنیا نیست و بلکه دشمنی و مبارزه با استکبار و خوی سلطه‌خواهی است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۵/۲۲). هدف غایی مکتب انسان‌ساز اسلام از برقراری نظام‌های اجتماعی و ایجاد تمدن متعالی، دستیابی همه اعضای جامعه به سعادت حقیقی در دو بُعد مادی و معنوی است. پس، از یک‌سو مبارزه با موانع دستیابی به سعادت؛ یعنی انواع رذایل، یکی از برنامه‌های مقدماتی برای تحقق تمدن اسلامی خواهد بود و از سوی دیگر، اجرای احکام و دستورات الهی به‌مثابه برنامه عملی و تکاملی انسان‌ها برای دستیابی به سعادت مادی و معنوی در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی امری ضروری و حتمی است. آیه ۱۴۱ سوره نساء «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» که به «قاعده نفی سبیل» شهرت دارد، به بیان یکی از این احکام مهم و تأثیرگذار و مورد اتفاق تمامی مذاهب اسلامی می‌پردازد. این آیه از منظر اکثر مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، نوعی اخبار در معنای انشا است (علوی وثوقی، ۱۳۹۶، ش ۳۱، ص ۱۶۴-۱۵۱) و به موجب آن، اراده الهی بر این تعلق گرفته است که راه نفوذ و سلطه کافران بر مسلمانان در هر شکل و مصداقی و در تمامی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، بهداشتی، علمی، فن‌آوری، فضای مجازی و ... از سوی مسلمانان مسدود شود. به نظر فقهای جهان اسلام و بر پایه این قاعده فقهی، هرگونه ارتباط، عقد، ایقاع و داد و ستدی که موجب سلطه و استیلای کافر بر مسلمان شود، در همه عرصه‌های فوق باطل و حرام خواهد بود. این حکم مقتضی استقلال تمدنی جهان اسلام از تمدن‌های مادی و غیر الهی به رغم جواز ارتباط غیر سلطه‌جویانه با دولت‌ها و جوامع غیر متخاصم است. ما در این مقاله بر آنیم با استفاده از

روش اجتهادی، ظرفیت‌های سلبی و ایجابی و اقتضائات تمدنی آیه نفی سیبل را به دست آوریم. برای بررسی اقتضائات و ظرفیت‌های آیه، ابتدا باید به واکاوی مفردات آن پردازیم.

واکاوی مفردات آیه نفی سیبل

«لَنْ» از حروف نصب و استقبال است و برای نفی ابد استعمال می‌شود (حسینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۵۱۶). «يَجْعَلُ» فعل مضارع از ماده جَعَلَ به معنای فَعَلَ و صَنَعَ می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۶). این واژه همچنین به معنای تقدیر و تدبیر بکار رفته است (مصطفوی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۹). «کفر» در لغت نقیض ایمان و به معنای پوشاندن حق و نعمت و یا انکار آن است و در اصطلاح، انکار معارف دین و احکامی است که از سوی خدا بر هر فرد، فرض و واجب شده است. ظاهراً مراد از آیه، تمام اقسام کفر (اعم از مشرک، کتابی، اهل ذمه، معاهد، کافر حربی و مرتد فطری و ملی) است (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۲۶). حرف جرّ لام در «للكافرين» متعلّق به «يجعل» و به معنای به نفع ... است. «علی» به معنای استعلا یا برتری است که به دو صورت حسی و معنوی قابل تقسیم است. «ال» در «الكافرين» و «المؤمنين»؛ «ال» جنس است و دلالت بر جنس کافر و مؤمن دارد. «مؤمن» از ریشه اَمِنَ و اَمِنَ به معنای فرد صاحب ایمان و تصدیق است و در برابر کافر قرار می‌گیرد. ایمان به معنای تسلیم شدن پس از اعتقاد است، اما مسلمان به فردی اطلاق می‌شود که دارای اعتقاد (و نه ایمان) به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اکرم ﷺ و ضروریات دین است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱ و قرشی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۲۵). پس ایمان اخص از اسلام است. با این حال، مراد از مؤمنین در این آیه با نظر به معنای لغوی ایمان؛ یعنی «تصدیق» مسلمانان هستند؛ زیرا اولاً: آنچه سبب تصدیق ظاهری و خروج از حدّ کفر می‌شود، اسلام است، نه ایمان. ثانیاً: این آیه دلالت بر حکمی شرعی دارد و در تکلیف به احکام شرعی تمایزی میان مؤمن و مسلمان نیست. ثالثاً: در برخی دیگر از آیات قرآن، مؤمن در معنای مسلمان بکار رفته است (مائده (۵): ۶۹). «سَبِيل» به معنای راه یا هر چیزی است که با آن بتوان به چیزی دیگر دست یافت. هر گاه «سَبِيل» با واژه علی بکار رود، به معنای غلبه، سلطه

و برتری است. در آیه فوق، سبیل به همین معنا بکار رفته است. در برخی روایات سبیل به معنای حجت نیز اخذ شده است (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۲ ص ۶۶۷).

بر این اساس، وجه استدلال به آیه فوق آن است که نکره در سیاق نفی، افاده عموم می‌کند؛ در نتیجه این آیه هرگونه سلطه تشریعی - ارادی یا تکوینی غیر ارادی (ایازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۷۹)، فردی یا اجتماعی، دنیوی یا اخروی (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۱۶)، نظامی یا غیر نظامی کفار بر مؤمنین را نفی می‌کند. این حکم ثانویه مقدم و حاکم بر همه احکام اولیه‌ای است که بر جواز روابط و انواع معامله با بیگانگان دلالت دارد. در این صورت، هر نوع رابطه یا تعاملی که زمینه‌ساز سلطه کفار بر مؤمنین باشد، باطل و ملغی خواهد بود. بر این اساس، مسلمانان و مؤمنان از جنبه سلبی، نه تنها حق ندارند در هیچ‌یک از عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی زمینه استیلا و سلطه کفار بر خویش را فراهم سازند، بلکه موظفند با سلطه آنان مبارزه نمایند. این قاعده فقهی از جهت ایجابی، پس از سلب همه انحای سلطه از کافران، بر ضرورت استقلال همه‌جانبه فردی و اجتماعی جوامع اسلامی از دولت‌های سلطه‌گر تأکید دارد. البته تعلیق حکم بر وصف مُشعر به علیت است، پس فقط در صورت التزام و پابندی مسلمانان بر اسلام و ایمان، این سلطه نفی شده است.

ممکن است بیان شود که شأن نزول آیه در باره موردی خاص؛ یعنی برخی از منافقین مدینه است که به تناسب اوضاع زمانه، خود را به کافران یا مؤمنان نزدیک می‌کردند تا از هر دو طایفه، سود خود را بدست آورند.

پاسخ این است که «مورد، مخصّص نیست»؛ یعنی آیه شامل هر فرد یا گروه از منافقین می‌شود که در هر زمانی بخواهند ولایت و سلطه کافران را بر جامعه دینی هموار سازند. خداوند مسلمانان را از درپیش گرفتن این نحوه از رفتار باز می‌دارد تا هویت، اعتبار و منزلت مسلمین دچار اختلال نگردد.

هم‌چنین برخی مدعی هستند به دلیل جمله «قَالَ لَهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نساء: ۴) (۱۴۱) که قبل از آیه نفی سبیل آمده است و نیز از آنجا که «ال» استغراق، تمام کافران و مؤمنان را در بر می‌گیرد، این آیه صرفاً نافی سلطه تکوینی همه کفار بر

همه مؤمنین در آخرت است و ارتباطی به دنیا ندارد. به‌ویژه آن‌که حرف «لن» نیز دلالت بر استقبال و آینده دارد (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۰).

پاسخ ادعا این است که اولاً: ذکر جمله مرتبط با آخرت قبل از آیه نفی سبیل، دال بر اختصاص آیه به آخرت و نافی شمول آن نسبت به دنیا و آخرت نیست. ثانیاً: آیه ۱۴۱ و ۱۴۲ سوره نساء، در باب منافقینی است که تلاش می‌کنند تحت سلطه کافران در آیند و خداوند این سلطه را مطلقاً؛ چه در دنیا (به لحاظ تشریعی) و چه در آخرت (به لحاظ تکوینی) از مسلمانان نفی می‌کند. ثالثاً: دلالت حرف «لن» بر «نفی ابد» و «استقبال» و نیز عموم «لن يجعل الله... سبیلاً» در آیه می‌تواند؛ هم شامل نفی جعل حکم شرعی در دنیا به نفع کافران باشد و هم نافی سلطه تکوینی کفار بر مؤمنین در قیامت باشد. در این صورت، مضمون آیه چنین خواهد بود: هر طریق و حکمی که موجب سلطه و استعلاّی جنس کافر بر جنس مؤمن در دنیا و آخرت شود، از سوی خدا نفی شده است.

پیشینه تحقیق

آثار متعددی در بحث قاعده نفی سبیل به رشته تحریر درآمده است که می‌توان آن‌ها را در سه دسته از منابع صورت‌بندی کرد:

۱. منابعی که به سیر تحول مفهومی، مستندات، ابعاد و چالش‌های فقهی این قاعده در دو نظام فقهی شیعه و سنی پرداخته‌اند. مثل مقاله «بررسی تطبیقی قاعده نفی سبیل از دیدگاه فقه‌های امامیه و اهل سنت» (بخشی شاهرخ‌آبادی؛ احمدی و عسکری، ۱۴۰۳، سال سوم، ش ۹، ص ۳۴-۲۱). چنان‌که از عنوان مقاله پیداست، این تحقیق به بررسی تطبیقی قاعده نفی سبیل از دیدگاه علمای شیعه و سنی می‌پردازد و مقاله «بازخوانی چالش‌های نظری و عملی آیه نفی سبیل» (کهن‌ترابی و فرطوسی، ش ۲، ص ۴۱-۲۲)، به نظر نویسنده مقاله، اختلاف در شأن نزول این آیه، اختلاف در مفهوم‌شناسی «نفی سبیل» و حوزه شمول آن، دو چالش نظری مهم در ارتباط با این قاعده است.

۲. منابعی که دلالت‌های التزامی و تمدنی این قاعده را در یکی از موضوعات خاص هم‌چون سیاست خارجی، توسعه، امنیت، فرهنگ، اقتصاد و... مورد واکاوی قرار

داده‌اند؛ مثل مقاله «تأثیر آیه نفی سبیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (دیاری بیدگلی و داوری، ش ۴۴، ص ۴۰-۷)، به نظر نویسنده مقاله، بسیاری از اصول سیاست خارجی هم‌چون اصول عزت، استقلال و نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، برگرفته از همین آیه است و مقاله «نقش قاعده «نفی سبیل» در توسعه جوامع اسلامی» (رایگان و قاسمیان، ش ۷۱، ص ۱۶۴-۱۳۹)، به بررسی نقش اتحاد و استقلال مسلمین در دستیابی به توسعه می‌پردازد.

۳. منابعی که به تبیین مفاد این قاعده از منظر شخصیت‌های فقهی پرداخته‌اند؛ مثل مقاله «بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی به اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام» (رضایی و هاشمی، ش ۵۷، ص ۸۶-۸۱). این مقاله نیز به بحث از موقعیت فقهی و مستندات قاعده نفی سبیل در آیین آرای فقهی و اصولی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی امام خمینی علیه السلام اختصاص یافته و در نهایت برخی از فروع فقهی مبتنی بر این قاعده تطبیق و تحلیل شده است و نیز مقاله «نخبگان شیعه و قاعده نفی سبیل در انقلاب مشروطه (تلقی‌های مختلف از قاعده نفی سبیل از دیدگاه فقهای عصر مشروطه) (علی‌محمدی؛ طاهری و شجاعیان، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۱۰۸-۸۳). نویسنده در این مقاله به قرائت‌های سه‌گانه ضد استبدادی نائینی، سنتی ضد سلطه کفار سیدمحمدکاظم یزدی و ضد مفاهیم و معانی استعماری شیخ فضل‌الله نوری از آیه نفی سبیل در عصر مشروطه پرداخته‌اند. اگرچه هر دسته از مقالات به مثابه دریچه‌ای خاص برای فهم ابعاد و زوایای تحقیق ضروری است، اما هیچ‌یک از این مقالات به طور خاص به بحث از اقتضائات و الزامات تمدنی این قاعده که در تحقیق پیش رو مورد اهتمام قرار گرفته است، نپرداخته است.

آیه نفی سبیل و دلالت‌های تمدنی آن

آیه نفی سبیل به رغم قلت کلمات آن، از غنای محتوایی و دلالت‌های تمدنی بسیاری برخوردار است. این امر نشانگر آن است که مقاومت در برابر جریان سلطه زمینه‌ساز برساختی جدید از حیات تمدنی بر پایه باورهای متعالی و ارزش‌های معنوی است.

حفظ هویت تمدنی

این آیه نشان می‌دهد که میان «ایمان» و «کفر» تباین و تضاد ماهوی برقرار است. تضاد ایمان و کفر، نه تنها بر دارندگان این اوصاف، بلکه بر جامعه متصف به آن دو نیز تسری می‌یابد. از این رو، روح تمدن سکولار و الحادی متمایز و متضاد با روح تمدن ایمانی اسلامی است. بدیهی است قرارگرفتن دو روح تمدنی متضاد در کالبد یک امت ممکن نیست. لذا سیطره روح کفر بر کالبد امتی که دارای روح ایمان است، ممکن نیست، بلکه هر جا روح کفر سیطره یابد، روح ایمان از آنجا رخت بر می‌پندد. به مقتضای این آیه، فرد مؤمن و جامعه ایمانی؛ فرد و جامعه‌ای است که از استقلال هویتی در برابر بیگانگان ملحد برخوردار است و هیچ‌گاه به صورت ارادی زمینه‌ساز سلطه کافران بر امت اسلامی در هیچ‌یک از عرصه‌های حیات نخواهد بود.

در سوره آل عمران، آیه ۲۸ نیز به تضاد میان ولایت مبتنی بر «ایمان» و ولایت مبتنی بر «کفر» اشاره شده است و از مؤمنین خواسته شده است از ولایت و دوستی کافران که از یک سو موجب اعتماد به آن‌ها و محرم راز قرار دادن‌شان و از سوی دیگر، موجب قهر و غضب الهی است، پرهیز نمایند؛ زیرا چنین امری منجر به تباهی جامعه مبتنی بر ایمان، زوال روح ایمان و سلب آثار آن از مؤمنان و نهایتاً تبدیل هویت ایمانی فرد و جامعه به هویت غیر دینی و الحادی می‌گردد (نساء: ۴؛ آل عمران: ۳)؛ ۱۱۸ و مائده: ۵؛ ۵۱).

هیچ انسان مؤمنی نباید به جای مؤمن دیگر، کافران را دوست و ولی خود قرار دهد و هر کس چنین کند، هیچ حرمت و ارزشی نزد خدا ندارد، مگر آن‌که از آنان تقیه کرده باشد و خدا شما را (از قهر) خویش باز می‌دارد و بازگشت به سوی خداست (آل عمران: ۳)؛ ۲۸).

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

از لابلای آیاتی که بر دوستی با غیر مؤمنین نهی فرموده بر می‌آید که این قسم دوستی، خارج شدن از زی‌بندگی است و مستقیماً ترک گفتن ولایت خدای سبحان و داخل شدن در حزب دشمنان او و شرکت در توطئه‌های آنان برای افساد امر دین اوست. دوستی با کفار، طغیان و افساد نظام دین است که بدترین

و خطرناک‌ترین ضرر را برای دین دارد، حتی ضررش از ضرر کفر کفار و شرک مشرکین نیز بیشتر است؛ زیرا آن کس که کافر و مشرک است، دشمنی‌اش برای دین آشکار است و به سهولت می‌توان خطرش را از حومه دین دفع کرد و از خطرش بر حذر بود و اما مسلمانی که دعوی صداقت و دوستی با دین می‌کند و در دل دوست‌دار دشمنان دین است و قهراً این دوستی اخلاق و سنن کفر را در دلش رخنه داده، چنین کسی و چنین کسانی ندانسته حرمت دین و اهل دین را از بین می‌برند (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۴۱).

مقاومت راهبردی تمدنی

با توجه به این‌که خداوند هیچ‌گونه حکمی را که باعث سیطره کافران بر مسلمانان شود، جعل نکرده است و هر حکمی که به سیطره کافران بیانجامد را نیز نخواهد پذیرفت، پس امت اسلامی باید اراده و مشیت خداوند به عدم جواز سلطه کافران بر ساحت‌های مختلف زندگی خویش را به مثابه هدفی راهبردی - تمدنی منظور دارند تا زمینه برای استقلال تمدنی آن‌ها فراهم گردد. هر فرد مسلمان در گام نخست باید در سطح فردی، از اندیشه و ارزش‌های فرهنگ کفر و شرک پرهیز نموده و به آرا و ارزش‌های دینی و اخلاقی مزین شود و در این راه مداومت نماید. این امر به‌طور ویژه برای مدیران و رهبران جهان اسلام ضرورتی انکارناپذیر است. سپس در گام دوم همین سیر اندیشه‌ورزی و ارزش‌گذاری را باید در باره خانواده خویش مراعات نماید و با فاصله‌گرفتن از سبک زندگی کفرآلود و شرک‌آمیز و اتخاذ سبک زندگی اسلامی، نخستین شالوده حیات اجتماعی را بر بنیانی مرصوص استوار نماید.

در مرتبه بعد، گروه‌ها، فرقه‌ها، اقوام، انجمن‌ها و نهادهای مدنی جامعه اسلامی موظفند از گرایش به آرا و اندیشه‌ها، ارزش‌ها و هنجارها و نیز رفتارهای اجتماعی دنیای کفر فاصله گرفته و خود را با آرا و ارزش‌های اسلام همراه سازند.

جامعه و امت اسلامی نیز موظفند به‌تدریج ابتدا در سطح ملی، سپس در سطح منطقه‌ای و نهایتاً در سطح جهانی در برابر سلطه کفر مقاومت نموده و با هژمونی و

هیمنه تمدنی آن مبارزه نمایند. به لطف و عنایت الهی، بخش‌هایی از اجزای پیکره امت اسلامی موسوم به «جریان مقاومت» در تلاش برای عمل به آیه نفی سبیل در هر یک از سطوح چندگانه راهبردی فوقند.

ضرورت اقتدار و عزّت تمدنی

خداوند خواستار زندگی مؤمنانه عاری از تحقیر و عاری از ذلت‌پذیری برای مؤمنان است.^۱ از این رو، بر اساس منطق مستفاد از آیه فوق، کسانی باید عهده‌دار قدرت سیاسی بر امت اسلامی و مسیطر بر اموال و نفوس و اعراض آن‌ها باشند که به باورهای مسلمانان معتقد بوده و در عمل با مقاومت در برابر مطامع و توطئه‌های معاندین، راه هرگونه سلطه آنان را بر جوامع اسلامی سد نمایند و نهایتاً امت اسلامی را به ایجاد حیات طیبه عزتمند و مقتدر هدایت نمایند.

تقدم طرد تمدن ملحدانه بر تمدن‌سازی مؤمنانه

آیه نفی سبیل بیان می‌دارد که احیای عزّت و عظمت تمدنی مسلمانان در گرو بازگشت به خویشتن خویش، پس از طرد تمدن ملحدانه و عدم تمسک به آیین و ایدئولوژی آن‌ها در حیات فردی و اجتماعی است. مسلمانان در ابتدا باید هرگونه اعتقاد، علاقه و محبت خود را از کافران قطع نمایند و دست آن‌ها را از تصرف در اموال و نفوس و اعراض امت اسلامی کوتاه کنند و در گام بعد نظام و مدنیته مستقل برخاسته از هویت اسلامی خویش را بنا نمایند.

نفی سرسپردگی تمدنی، جواز تعامل تمدنی

قاعده فقهی نفی سبیل هر نوع معامله با دیگر دولت‌ها و تمدن‌ها را تا زمانی مجاز می‌داند که به تابعیت و انقیاد دولت و تمدن اسلامی از دولت و تمدن کافران نینجامد. بدیهی است هر نوع قراردادی که منجر به یکی از انحای سلطه دولت‌ها یا تمدن‌های بیگانه بر امت اسلامی شود، در هر سطحی، باطل و ملغی خواهد بود. بنابراین، قاعده

فوق، نافی رابطه و تعامل با دولت‌های بیگانه و تمدن ملحدانه نیست، بلکه نافی رابطه‌ای است که به سلطه و سیطره آنان بر امت و سرزمین‌های اسلامی شود و دولت و تمدن اسلامی مطیع، منقاد و تابع آنان شوند. در دنیای پیچیده از طریق بازبانی هویت واحد امتی همچون ایجاد و تقویت جبهه مقاومت اسلامی و نیز تعامل سازنده مبتنی بر احترام متقابل، می‌توان در عین تعامل با تمدن‌های دیگر، به‌ویژه تمدن غربی هویت مستقل تمدنی خود را حفظ نمود. هم‌چنین می‌توان با اتخاذ راهبرد دیپلماسی فعال همچون ایجاد ائتلاف‌های مبتنی بر حقوق و آرمان‌های مشترک میان کشورهای همسو یا کشورهای غیر معارض و نیز تلاش برای پاسخ‌گونی نمودن قدرت‌های جهانی، در سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دنیا عضو شد و تا حد زیادی از تأثیرات آن مصون ماند.

ارزش‌گذاری تمدنی مبتنی بر فطرت انسانی

ارزشمندی یک نظام سیاسی از منظر اسلام، نفعی واقعی است که برای مؤمنان و دفع ضرر واقعی است که با نفی سلطه ملحدان ایجاد می‌کند و زمینه دستیابی مؤمنان را به سعادت مادی و معنوی فراهم می‌سازد. بر پایه آیه نفی سبیل، سلطه غیر معتقدان و انکارکنندگان به خدا و آیین اسلام بر مسلمانان و امت اسلامی، ظلم و جفا در حق مسلمانان است و خداوند به مقتضای آیه فوق، چنین ظلمی را نمی‌پذیرد، اما حکومت معتقدین و مؤمنان به خدا و آیین اسلام و ارزش‌ها و قوانین الهی بر مسلمانان، عین عدالت است و خداوند خواهان آن است. ارزش‌های روحی و معنوی همچون عدالت و نفی ظلم، ارزش‌های مبتنی بر فطرت انسانی هستند و از این رو، از ثبات برخوردارند، اما ارزش‌های جسمی و مادی به تبع تغییر شرایط و موقعیت‌ها، تمایز و تغییر می‌یابند. آیه فوق ناظر به رعایت هر دو قسم از ارزش‌ها در حیات سیاسی و اجتماعی است.

ضرورت حفظ برتری تمدن اسلامی

منطبق با مفاد آیه، آنچه مانع اصلی در برابر سلطه کافران بر مسلمانان است، برتری اسلام و ایمان بر کفر و الحاد است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آمده است که

فرمود:

«الاسلام يعلوا ولا يعلی علیه» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۶، ص ۱۲۵)؛ اسلام برتری دارد و چیزی از آن برتر نیست. از آنجا که «کفر»، انحراف و دوری از اصل آفرینش است و «اسلام» پیوستگی و اتصال به مبدأ و ریشه خلقت است، پس به مقتضای طبیعت، هر آن‌که از ریشه پیدایش خود منحرف شده است، نازلتر از آن کسی است که خود را وابسته به اصل و ریشه پیدایش خود نموده است (عاملی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۳۲).

ایمان نور است و کفر ظلمت، ازاین‌رو، رهبران مؤمن، انسان‌ها را به نور فرا می‌خوانند و رهبران کفر، انسان‌ها را به سوی ظلمت می‌کشانند. خداوند ولیّ کسانی است که ایمان آوردند؛ آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می‌سازد و کسانی که اولیای‌شان طاغوت است، آن‌ها را از نور به سوی ظلمت خارج می‌سازند (بقره (۲): ۲۵۷). همین نکته باعث شده است که فقها حکم کنند مسلمان می‌تواند وارث کافر باشد و از او ارث ببرد، اما کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. در روایت است: زمانی که معاذ در یمن بود، عده‌ای نزد وی آمدند و گفتند: مردی یهودی فوت کرده و برادری مسلمان دارد، آیا ارث به او می‌رسد؟ معاذ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «الاسلام یزید و لا ینقص» در نتیجه مسلمان از برادر یهودی خود ارث می‌برد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۱، ش ۲۹، ص ۴۵-۳).

رسالت تمدنی، سبک مستقل زندگی تمدنی

مجاهدت برای ایجاد سبک زندگی ایمانی و تحقق تمدن توحیدی که زمینه‌ساز انقلاب مهدوی باشد، رسالت انسان عصر انتظار است. بسط روح ایمان در سبک زندگی انسان منفرد و مدنی جلوه‌هایی خاص دارد که متمایز از سریان روح کفر در سبک زندگی فردی و اجتماعی است. شاید یکی از مهم‌ترین بزرگه‌های برخورد تمدنی

در همین نقطه صورت می‌گیرد. جریان کفر با هدف استیلا بر جهان اسلام و استحاله دین و مظاهر اقتدار دین، هر گونه تلاش برای استقلال و رهایی از سیطره خود را به سخره می‌گیرد و یا با آن به انحای مختلف به مبارزه بر می‌خیزد. یکی از آوردگاه‌های جنگ نرم میان تمدن نوین برخاسته از نظام جمهوری اسلامی و تمدن سکولار غربی در مقوله سبک زندگی است که پیامد آن به منازعه هویتی نیز کشیده شده است.

ضرورت استقلال فرهنگی - تمدنی

فرهنگ در لغت بر معانی زیادی چون علم، دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت و نیز آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت بکار رفته است (عمید، ۱۳۸۰، ص ۹۱۵). از نظر برخی جامعه‌شناسان، «فرهنگ» تفکر (مفروضات و ارزش‌های) جمعی جامعه است که در پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی تجلی می‌یابد و تمامی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، مادی و معنوی را متأثر می‌سازد (صاحبی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۵۴). به نظر می‌رسد فرهنگ مجموعه‌ای از علوم، هنرها، معارف و ارزش‌های ثابت و نیز نمادهایی متغیر و متناسب با شرایط زمانی و مکانی است که هویت فرد، گروه و جامعه را شکل می‌دهد. فرهنگ تعیین‌کننده اقتدار یا انحطاط واقعی یک ملت و جهت‌دهنده به اندیشه، اخلاق و رفتار آنان است. فرهنگ، نرم‌افزار شکل‌گیری تمدن و تعیین‌کننده غایت، سیر دستیابی به غایت و نیز جوهره یک تمدن است. تصعید و اعتلای فرهنگی، زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن متعالی است و حبوط و انحطاط فرهنگی زمینه‌ساز فروپاشی و اضمحلال تمدنی است. از این رو، فرهنگ آراسته به فضایل انسانی، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه و تمدنی فضیلت‌مدار است و فرهنگ ملوث به رذایل، بستر ساز تکوین جامعه و تمدنی رذیلت‌محور است. فرهنگ یک جامعه شکل‌دهنده هویت واقعی آن است.

فرهنگ اسلامی به جهت برخورداری از معارف و حیانی، علوم و هنرهای مبتنی بر آموزه‌های دینی، ارزش‌های اصیل اخلاقی و قوانین الهی همچون شجره طیبه‌ای است که اصلش ثابت و شاخه‌های آن در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی گسترش یافته و میوه‌های پاک و طاهر آن به شکل اخلاق، فضیلت و معارف بلند نمود یافته و به

تربیت انسان‌های والا و مدنیته متعالی انجامیده است. این در حالی است که فرهنگ جوامع کفرآلود همچون شجره‌ای خبیثه میوه‌های تلخ و ناپاکش را در قالب اهواء پست حیوانی جلوه‌گر ساخته و زمینه‌ساز پرورش رذایل اخلاقی و اجتماعی گردیده است. فرهنگ اسلام که بر فطرت انسانی و بر مدار حق و عدالت استوار گشته است، بی‌نیاز از فرهنگ‌های دیگر، به‌ویژه فرهنگ نفسانی و مادی قدرت‌های الحادی و استعماری است. ازاین‌رو، غنای فرهنگ متعالی اسلام، مقتضی استقلال فرهنگ و تمدن جوامع اسلامی از فرهنگ‌های فرومایه و مادی مکاتب رقیب است.

فرهنگ (اسلامی) عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در «حیات معقول» تکاملی باشد (همان، ج ۱، ص ۶۲-۶۱). فرهنگ (اسلامی) در یک نگاه، مجموعه‌ای از عقاید و رسوم، علوم و معارف، ارزش‌ها و اندیشه‌ها و نیز امور اخلاقی (و نمادها و شعائر اسلامی) است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۵۰). اصول ثابت فرهنگ اسلامی ریشه در ارزش‌های فطری انسانی دارد و آداب و رسوم و نمادهای آن نیز برگرفته از قانون الهی است. ازاین‌رو، به اقتضای آیه نفی سبیل، امت مسلمان باید با آگاهی و بصیرت، از این فرهنگ متعالی که هویت و سلامت اخلاقی جامعه و نیز رشد و اعتلای فکری، ارزشی و رفتاری افراد آن، در گرو حفظ آن است، حفاظت و حراست نمایند و مانع از وابستگی فرهنگی به فرهنگ‌های معاند و یا سلطه فرهنگی آنان شوند.

با این حال، یکی از شیوه‌های سلطه دولت‌های استعمارگر بر کشورهای اسلامی، سلطه فرهنگی است. استعمار فرانو با سیطره فرهنگی و شناختی همراه است. در این نوع استعمار، دشمن از طریق نفوذ فرهنگی و با تغییر باورها و ارزش‌های جامعه هدف، به‌تدریج زمینه طرد و زوال هویت فرهنگی کشور میزبان را فراهم نموده و باورها و ارزش‌های فرهنگی خود را جایگزین آن می‌سازد؛ به نحوی که افراد جامعه، سبک زندگی و هویت فرهنگ مهاجم را هویت فرهنگی و سبک زندگی خود تلقی کرده و به آن ابراز وفاداری می‌کنند.

سلطه فرهنگی مکاتب مادی و الحادی بر جوامع اسلامی و یا وابستگی به این نظام سلطه، زمینه‌ساز استحاله و انقیاد فرهنگی و حاکمیت مطلق فرهنگ مهاجم بر افکار، اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مسلمانان و نهایتاً تخریب‌کننده سبک زندگی مستقل آنان است. این امر، گاه از طریق ارائه کمک‌های بشردوستانه همچون تأسیس مهد کودک‌ها، مدارس، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها و اعطای بورس تحصیلی برای تحصیل در خارج از کشور و... صورت می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۱۸۶). از منظر قرآن، استحاله فرهنگی، ازدست‌دادن مقاومت فرهنگی و تسلیم‌شدن مسلمانان در برابر فرهنگ غالب دشمنان، هدف اساسی تمامی هجمه‌ها، فتنه‌ها و آشوب‌هایی است که از سوی آنان بر جامعه اسلامی تحمیل می‌شود.

آن‌ها همواره با شما به قتال بر می‌خیزند تا شما را اگر بتوانند، از دین‌تان خارج سازند (بقره ۲: ۲۱۷).

دشمن سعی می‌کند در زمینه فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند و آن باورهای را که توانسته این جامعه را سر پا نگه دارد، جابه‌جا کند و خدشه نماید و در آن‌ها اختلال و رخنه به‌وجود آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۵/۲۱). سلطه واقعی قدرت‌ها سلطه فرهنگی است. اگر کشوری از لحاظ اقتصادی هم مستقل باشد و وابسته به قدرت‌ها نباشد، اما چنان‌چه قدرت‌های بیگانه بتوانند فرهنگ خودشان را در این کشور نفوذ دهند، بر آن (کشور) مسلطند.

از منظر قرآن و روایات معصومین، هر گونه اقدامی که باعث منع از نفوذ و سلطه فرهنگی کافران شود؛ از جمله عدم برقراری رابطه دوستانه با کافران (ممتحنه ۶۰: ۱۳)، عدم تشبّه به آنان در هر یک از ابعاد زندگی؛ به‌ویژه در سبک زندگی (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۳ و ۴۲۳ و ج ۲، ص ۵۰۶ و ۵۷۰ و ج ۳، ص ۲۸۷)، ممانعت از دخالت کافران در امور تعلیمی و تربیتی کودکان مسلمانان، جلوگیری از تولید محصولات فرهنگی و نشر آن و نیز منع از تأسیس اماکن فرهنگی همچون مساجد و مدارس از سوی کافران، می‌تواند بستر ساز زوال سیطره فرهنگی دشمن و دستیابی به استقلال هویت فرهنگی امت اسلامی گردد.

البته بهره‌گیری از علوم و فنون کافران و روابط فرهنگی با آنان از منظر اسلام تا زمانی که به سیطره و سلطه آنان بر مسلمین نینجامیده، با رعایت احتیاط مجاز خواهد بود؛ چرا که اساساً فراگیری علوم و فنون، لازمه حیات عزت‌مندانه است، اما مرعوب فرهنگ الحادی‌شدن، مقلدوار شیفته‌شدن و دل‌سپردن به فرهنگ مهاجم و هضم‌شدن در برابر آن، امری است مذموم و از منظر فقه اسلامی حرام خواهد بود. با این حال، از آنجا که علم، قدرت است و صاحب این قدرت ممکن است رویکردی انحصارگرایانه در باره آن داشته باشد، بر جامعه اسلامی است که نسبت به افزایش دانش و مهارت‌های علمی اهتمام بورزد.

کسب استقلال فرهنگی و توسعه و تعالی فرهنگی، نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت، تقویت سطح آگاهی و بصیرت دینی از طریق بسط و گسترش تعلیم و تربیت اسلامی و ارتقای بینش و ایمان مردم از طریق تولید و نشر اندیشه‌های ناب دینی و برقراری حاکمیت اسلامی در جوامع اسلامی است.

ضرورت استقلال تمدنی در عرصه نظامی - امنیتی

بی‌تردید سلطه نظامی بر کشورها قدیمی‌ترین و واضح‌ترین شکل سلطه در طول تاریخ بوده است که دولت‌های استعمارگر نیز در مرحله نخست از استعمار به آن اهتمام داشته‌اند و در صورت امکان، آن کشورها را مستعمره خود می‌ساختند و در صورت مقاومت ملت‌ها تلاش می‌کردند تا دولت‌های دست‌نشانده خود را در این کشورها مستقر سازند. سلطه نظامی به ظاهر از بدترین نوع سلطه‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که زمینه شکوفایی استعدادهای ملت را در عرصه‌های مختلف می‌خشکاند. این نوع سلطه به واسطه امنیتی تلقی‌کردن تحرکات سیاسی - اجتماعی افراد و گروه‌ها، مانع خلاقیت، نوآوری و اصلاح امور از طریق مداخله مردم و نمایندگان آنان در جامعه می‌شود.

بر این اساس، عضویت یا استخدام فرد بیگانه فاقد تابعیت در نیروهای نظامی و انتظامی، استقرار پایگاه‌های نظامی دولت‌های خارجی در کشور اسلامی، وابستگی نظامی و انعقاد قراردادهای نظامی که سبب نفوذ و سلطه دشمن می‌شود، ممنوع و حرام

خواهد بود. البته:

دانش نظامی را از همه باید فرا گرفت... اما وابستگی نظامی، نه! (خامنه‌ای،
۱۳۸۷/۲/۱۵).

شیوه دیگر استعمار، تضعیف دائم نیروهای نظامی یک کشور از طریق ممانعت از تولید، تجهیز و به‌کارگیری سخت‌افزارهای پیچیده نظامی توسط نظامیان بومی و فشار استعمارگران برای خرید و واردات سلاح و نیز جذب تکنیسین‌های نظامی خارجی جهت راه‌اندازی، به‌کارگیری یا تعمیر ابزار و ادوات نظامی است. پذیرش این نوع استعمار در تعارض کامل با آیه نفی سبیل است، از این‌رو، باید به شدت با آن برخورد کرد. نیروهای نظامی و غیر نظامی کشورهای مسلمان باید به حدی از امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دست یابند که به مثابه یک جامعه قوی، کاریست راهبرد بازدارندگی در برابر قدرت‌های بیگانه برای آن‌ها به سهولت امکان‌پذیر گردد. محاسبه دقیق ظرفیت‌ها و توانایی‌های واقعی جامعه و تهدیدات و تجهیزات واقعی دشمن، زمینه عقلانی برای ارتقای توانمندی، امنیت و بازدارندگی را فراهم می‌سازد. آیه ۶۰ سوره انفال ناظر به این راهبرد اساسی در همه عرصه‌های اجتماعی؛ از جمله عرصه نظامی و امنیتی است.

و هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسید - شان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید و هر آنچه در راه خدا خرج کنید، پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت (انفال (۸): ۶۰).

در این آیه خداوند دشمنان را به دو قسم دشمنان خدا و دشمنان مسلمین و هر یک را به دشمنان معلوم و مشخص و دشمنان پنهان و نامعلوم تقسیم نموده است و بیان می‌دارد که در برابر این حجم از دشمنان، چاره‌ای جز افزایش نیروهای نظامی و غیر نظامی و تجهیز آن‌ها به انواع سلاح‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در عرصه‌های مختلف اجتماعی نیست. این افزایش و تجهیز باید به اندازه‌ای صورت گیرد که در دل دشمن رعب ایجاد نموده و او را از هر نوع تحرک تهاجمی باز دارد.

منطبق با آیه نفی سبیل و آیه اعداد قوا، مسلمانان باید در تولید پیشرفته‌ترین صنایع نظامی و تجهیز نیروهای نظامی به این سلاح‌ها و به‌کارگیری و استخدام آن‌ها در همه عرصه‌های هوایی، دریایی، خشکی و حتی فضای مجازی و جنگ الکترونیک اهتمام ورزند.

ما در دوران جنگ، از جهات گوناگون، محدودیت‌های زیادی از قبیل سلاح، مهمات و ابزارهای جنگی داشتیم..... ببینید با جمهوری اسلامی چه کردند! گلوله آر.پی.جی دم دستی کم‌اهمیت را به ما نمی‌فروختند..... نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که به فضل پروردگار و به حول و قوه الهی، جوانان مؤمن این مملکت، ... مشغول کار شدند. امروز برخی از پیچیده‌ترین ابزارهای جنگی را که دشمن به عقلش هم خطور نخواهد کرد، خودمان در داخل تهیه می‌کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۲/۱۲).

افزون بر این، باید در حد توان با سیطره نظامی بیگانگان و کفار (به ترتیب در سطوح ملی، سپس منطقه‌ای و نهایتاً جهانی) مبارزه نمایند. بنابراین، اخراج نظامیان بیگانه سلطه‌جو از کشورهای اسلامی باید یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نخبگان سیاسی و نظامی این کشورها باشد. در مرحله بعد باید تلاش شود تا استقلال نظامی - امنیتی کشور در سطح ملی به‌دست آید و سپس امنیت منطقه به‌دست نیروهای مؤمن و وفادار بومی هر منطقه تأمین گردد و نهایتاً باید به امنیت فراگیر جهانی برای همه ملت‌های جهان از طریق ایجاد ائتلاف‌های بزرگ نظامی علیه قدرت‌های ملحد و سلطه‌جوی جهانی اهتمام داشت. این همه ابعاد از رویکرد تمدنی به مسائل نظامی - امنیتی است.

ضرورت استقلال سیاسی - تمدنی

نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، یکی از جهت‌گیری‌ها و راهبردهای اساسی تمدنی در نظام سیاسی اسلام است که با اصول راهبردی عزت و استقلال پیوند دارد. در صورتی که نظام اسلامی احساس کند که دولت بیگانه در صدد سلطه بر قلمرو جغرافیایی یا گستره اجتماعی جامعه اسلامی است، موظف است ابتدا از امضای هر

گونه قرارداد سلطه‌آمیز پرهیز نماید و در صورت استمرار رفتار سلطه‌جویانه و استعماری، باید بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی خویش پافشاری کرده و رابطه با این دولت را به حداقل روابط تنزل دهد. امام خمینی علیه السلام هرگونه روابط سیاسی و تجاری با دولت‌های بیگانه که موجب خوف وابستگی، سلطه و یا تبعیت از آنان شود را حرام و باطل دانسته و مخالفت مسلمانان با چنین روابطی که احياناً میان زمامداران جهان اسلام و دولت‌های بیگانه برقرار می‌شود را واجب می‌دانند. ایشان در رساله توضیح المسائل خود آورده‌اند:

اگر روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری، خوف تسلط بر مسلمانان را به دنبال داشته باشد، واجب است بر مسلمانان دفاع کنند، به هر گونه‌ای که ممکن است؛ یعنی با توجه به شرایط و مقتضیات و مصالح مسلمانان، این مقابله و دفاع باید هماهنگ باشد؛ یعنی تلاش در جهت رسیدن به خودکفایی در تمام زمینه‌ها و عدم ارتباط با بیگانگان و برای پیاده کردن قاعده نفی سبیل، علم و یقین به تسلط کفار لازم نیست، بلکه «خوف تسلط آنان» کفایت می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۱، مسأله ۲۸۲۹).

امام هم‌چنین در کتاب تحریر الوسیله فرموده‌اند:

اگر روابط سیاسی با دیگر دولت‌ها سبب سلطه آن‌ها یا وابستگی سیاسی دولت اسلامی شود، برقراری چنین روابطی حرام است و حتی اگر معاهده‌ای منعقد شده باشد، باطل است (همو، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸۶).

فتوای امام در باب لایحه استعماری کاپیتولاسیون (مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در ایران)، مبنی بر ننگین بودن امضای چنین لایحه‌ای با استناد به آیه نفی سبیل، مؤید حاکم بودن این اصل در روابط خارجی دولت اسلامی است (همو، ۱۳۴۳/۸/۴).

در سیاست خارجی نظام سیاسی اسلام، دولت‌ها به سه قسم دولت‌های اسلامی، دولت‌های کفر و دولت‌های محارب تقسیم می‌شوند، اما نوع تعامل با آن‌ها بر اساس قاعده نفی سبیل تعیین می‌شود (غفاریا، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶). در تعامل با دولت‌های اسلامی، اصل بر حسن روابط و احترام متقابل است. هم‌چنین تلاش بر این است که دولت‌های

اسلامی بر پایه اصل اخوت اسلامی و اصل وحدت امت اسلامی به یک هم‌گرایی و هم‌افزایی برای استقلال همه‌جانبه از دولت‌های استعماری و تولید قدرت بازدارنده در جهت عزت و اعتلای جهان اسلام دست یابند. با این حال، احترام متقابل میان دولت‌های اسلامی مشروط به آن است که هیچ‌یک از دو طرف در صدد سلطه بر دیگری نباشند و از شیوه‌های خصمانه و رفتار نفاق‌گونه و ظالمانه علیه یکدیگر بهره نگیرند.

تمام کشورها، اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر دولت‌ها و کشورها بخواهند به ما تحمیلی بکنند، از آنان قبول نخواهیم کرد، نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۳۸).

نظام اسلامی در ارتباط با دولت‌های کافر غیر محارب نیز اصل حسن روابط و اصل احترام متقابل را به کار می‌بندد، اما همواره در کنار این دو اصل؛ اصول عزت (منافقون ۶۳: ۸)، کرامت (حجرات ۴۹: ۱۳)، ترک مودت (نساء ۴: ۱۳۹) و اصل نفی سیل را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. از این رو، تا موقعی که دولت‌های کفر به اصل عدم تعرض به دولت اسلامی و ترک هر گونه مخاصمه پای‌بند باشند و از توطئه‌چینی و تهدید دست بردارند، ارتباط با آنها برقرار خواهد بود و برای رفع نیازمندی‌های جامعه اسلامی، می‌توان به امضای پیمان‌های دو یا چندجانبه با آنها پرداخت. در این صورت، پای‌بندی به پیمان‌ها، تعهدات و قراردادهای منعقدشده از منظر اسلام واجب خواهد بود، مگر آن‌که دولت کفر خود به نقض پیمان مبادرت کرده و یا قصد او از انعقاد پیمان، سیطره بر جامعه اسلامی باشد.

ضرورت استقلال اقتصادی - تمدنی

در تفکر و اندیشه اسلامی «اقتصاد» مایه قوام زندگی و استحکام حیات فردی، اجتماعی و تمدنی فلسفه جعل اموال و املاک در دست انسان‌ها است. از این رو، قرآن کریم حاکمیت بر اقتصاد را دارای اهمیت اساسی دانسته و از واگذاری اموال به دست نااهلان هشدار می‌دهد (نساء ۴: ۵).

تعامل مادی و معنوی مثبت و سازنده میان تمدنی و نیز میان افراد یک جامعه و دولت‌ها در نظام بین الملل موجب رشد و اعتلای زندگی فردی و اجتماعی است. لذا اقتصاد، به مثابه یک رکن یا یک نهاد مؤثر اجتماعی؛ چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی و روابط بین الملل مورد توجه سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان دولتی است. ذکر این نکته ضروری است که استقلال اقتصادی یک کشور هیچ منافاتی با تعامل اقتصادی با سایر کشورها ندارد، بلکه صرفاً نافی سلطه بیگانگان بر مجاری اقتصادی کشور است. هر نوع تجارت و قرارداد اقتصادی با نهادهای اقتصادی بیگانه تا زمانی مجاز خواهد بود که منجر به نفوذ و سیطره آنان بر تمام یا بخشی از جامعه اسلامی نشود. تجارت و قراردادی که سبب نفوذ و سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی گردد، باطل و حرام خواهد بود.

اساساً تلاش برای استقلال اقتصادی با تکیه بر اقتصاد دانش‌بنیان و تولید درونزا و نیز تحکیم روابط اقتصادی میان تمدنی با سایر کشورها بر پایه اقتصاد برونگرا سبب شکوفایی علمی و صنعتی در هر یک از جوامع از یکسو و زمینه‌ساز استقرار صلح و امنیت پایدار از سوی دیگر است. با این حال، برخی از تمدن‌های مبتنی بر استعمار و استثمار و بسیاری از دولت‌های برآمده از آن، از طریق تعاملات اقتصادی، قلمرو نفوذ و مداخله خویش را درون تمدن‌ها یا کشورها افزایش می‌دهند و نهایتاً بر تمدن، کشور یا دولت مورد نظر سیطره می‌یابند. فشارهای اقتصادی اعمال‌شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شعب ابی طالب علیه السلام از سوی کفار قریش نمونه‌ای از این سوء استفاده اقتصادی است. در دوران معاصر نیز تحریم‌های شکننده اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی نمونه دیگری از این امر است. با این حال، مقاومت در برابر دولت‌های سلطه‌گر زمانی ممکن خواهد بود که اولاً: جامعه به یک خودآگاهی جمعی و خودباوری دست یابد. ثانیاً: این خودباوری بر پایه‌های ایدئولوژیک و مکتبی استوار باشد. ثالثاً: حاکمیت بر اقتصاد کلان یا گردش مالی کشور تحت اختیار و تصرف حاکمانی صالح و مصلح باشد.

مسئله اقتصاد بعد از اعتقاد، جزء مهم‌ترین عناصر استقلال سیاسی یک

مملکت است. سرش این است که مال را ذات اقدس الهی عامل قیام یک ملت قرار داده است. ملتی می‌تواند مقاوم باشد و مقاومت کند که بتواند بایستد (جوادی آملی، <https://khabaronline.ir/news/241532>). تنها چیزی که می‌تواند سد راه اجانب و دُول استعمارگر باشد و نگذارد سلطه بر ذخایر مملکت اسلامی پیدا کنند، اسلام و علمای جلیل اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۹۶).

تلاش برای کسب استقلال اقتصادی با هدف اعتلای تمدن اسلامی، همواره مورد توجه رهبران جمهوری اسلامی قرار گرفته است. نام‌گذاری چندین سال پیاپی بر محور اقتصاد از سوی رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای نشانه این اهتمام جدی است. جمهوری اسلامی، استقلال کامل ملت تحت تابعیت خود را تضمین و تأمین می‌کند. این استقلال کامل، شامل استقلال سیاسی و اقتصادی و بالاتر از همه استقلال فرهنگی است. یعنی جمهوری اسلامی به این اکتفا نکرد که حکومتی را مستقل از قدرت‌ها به وجود بیاورد، این قدم اول است... حکومتی مستقل از نفوذ قدرت‌های بیگانه... استقلال اقتصادی از استقلال سیاسی مشکل‌تر و دیرپاتر است. می‌بینید که به آسانی نمی‌شود رشته‌های نفوذ و سلطه اقتصادی قدرت‌ها و دولت‌های بیگانه را قطع کرد... برای یک کشور استقلال اقتصادی یک ضرورت حیاتی است. وقتی رشته‌های اقتصاد یک کشور به بیگانگان وصل باشد، معنایش این است که رگ حیات و تغذیه این پیکر به جایی دیگر وصل است، پس اختیار در دست دیگری خواهد بود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۲/۱).

سوء مدیریت کلان اقتصادی در کنار تحریم‌های اقتصادی دشمن، زمینه را برای کاهش رشد اقتصادی و در نتیجه ناکارآمدی اقتصادی و حتی وابستگی اقتصادی و سلطه اقتصادی بیگانه فراهم می‌سازد؛ در حالی که کاربست اقتصاد دانش‌بنیان، رونق فضای کسب و کار، تشویق کارآفرینی، حمایت از سرمایه‌های داخلی، افزایش تولید داخلی و صادرات آن‌ها و نهایتاً فرهنگ‌سازی برای استفاده هرچه مناسب‌تر از تولیدات

داخلی، زمینه‌ساز کارآمدی اقتصادی و نهایتاً استقلال اقتصادی خواهد شد. دانش‌بنیانی، درون‌زایی، برون‌گرایی، خودبستگی، تاب‌آوری و تعامل سازنده با جهان از ویژگی‌های اقتصاد کارآمد، مستقل و استحکام‌یافته است.

بسیاری از فقهای بزرگ تاریخ معاصر جهان اسلام همچون سیدمحمدکاظم یزدی، سیدعبدالحسین لاری، حاج‌آقانو‌الله اصفهانی، آقاجفی اصفهانی، ملامحمدکاظم خراسانی در جهت مبارزه با سلطه اقتصادی بیگانگان و حمایت از شرکت‌های تولیدی داخلی اهتمام بسیار داشته‌اند و برخی نیز با فتاوی خود زمینه ملی‌شدن صنعت نفت و حذف قراردادهای استعماری را فراهم ساخته‌اند.^۲ در این میان وقوع انقلاب اسلامی به رهبری بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی ره بهترین فرصت تاریخی را برای کسب استقلال اقتصادی از بیگانگان فراهم ساخت. امام قطع وابستگی همه‌جانبه (نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و...) ایران به بیگانگان را واجب شرعی دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۱۵۶). امام در تحریر الوسیله، مسلمانان را به مبارزه منفی علیه زمامدارانی که پیمان‌های سلطه‌آمیز با بیگانگان می‌بندند فرا می‌خواند:

اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در این‌جا فرقی میان استیلای سیاسی و فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دولت‌های بیگانه بسته می‌شوند، موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمین شود، باعث اسارت سیاسی این‌ها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود، باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این‌چنانی؛ هر چند به وسیله مبارزه منفی باشد (همو، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸۶).

براین اساس، اصل چهارم قانون اساسی نیز یکی از ضوابط جمهوری اسلامی ایران را جلوگیری از سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور می‌داند. هم‌چنین اصل چهل و سوم

قانون اساسی یکی از اهداف عالی جمهوری اسلامی ایران را استقلال اقتصادی معرفی کرده است. بند هفتم همین قانون بر استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد متخصص و نیز برنامه‌ریزی اقتصادی جهت دستیابی به استقلال اشاره دارد. بند هشتم تأکید دارد که نظام اقتصادی باید مبرا از هر نوع استیلاي اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور باشد. بند نهم نیز بر خودکفایی در زمینه تأمین کالاهای اساسی از طریق افزایش تولید در عرصه‌های کشاورزی، دامی و صنعتی و نهایتاً خروج از وابستگی تأکید دارد. با این حال، اصل ۱۵۲ قانون اساسی با صراحت بیش‌تری بر اصل نفی مطلق سلطه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که زمینه‌ساز هویت مستقل تمدن نوین اسلامی است، دلالت دارد. این اصل که متخذ از آیه نفی سبیل است، به هیچ وجه منافاتی با ایجاد روابط حسنه با دولت‌های غیر سلطه‌جو ندارد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است (اصل ۱۵۲).

نتیجه‌گیری

تحولات عمده در جهان بشری محصول تحول در فکر، اراده و عمل اعضای جوامع مختلف است. هم‌گرایی و واگرایی دو برون‌داد اساسی در این نوع تحولات است. اشتراکات عقیدتی، ارزشی، زبانی، قومی، فرهنگی، دینی، مذهبی، تاریخی و جغرافیایی، زمینه‌ساز هم‌گرایی و پیدایش تمدن‌های بزرگ و گسترده است؛ همان‌گونه که تضاد و تعارض در هر یک از زمینه‌های یادشده می‌تواند اسباب واگرایی میان ملت‌ها گردد. مناسب‌ترین شیوه برای مدیریت تحولات جهانی، حفظ عناصر اصیل هویت‌بخش جامعه در کنار افزایش هم‌کاری‌های جهانی برای خروج از عوامل غیر منطقی واگرایی است. بدیهی است بخشی از واگرایی‌ها لازمه قهری دفاع منطقی از هویت‌های اصیل و ارزشمند جامعه است.

دین اسلام، جوامع اسلامی را به سمت چنین شیوه‌ای از مدیریت تحولات فرا می‌خواند. حفظ هویت تمدنی - مقاومت راهبردی تمدنی - افزایش اقتدار و عزت تمدنی - تقدم طرد تمدن ملحدانه بر تمدن‌سازی مؤمنانه - نفی سرسپردگی تمدنی - جواز تعامل تمدنی - ارزش‌گذاری تمدنی مبتنی بر فطرت انسانی - حفظ برتری تمدن اسلامی - سبک زندگی مستقل تمدنی در ابعاد: استقلال فرهنگ تمدنی - استقلال تمدنی در عرصه نظامی، امنیتی - استقلال سیاست تمدنی - استقلال اقتصاد تمدنی، تنها بخشی از رهاوردهای این رویکرد به تحولات است که قابل استنباط از آیه نفی سبیل است.

یادداشت‌ها

۱. (منافقون (۶۳): ۸).
۲. آیه‌الله سیدکاظم یزدی سلطه اقتصادی بیگانگان بر کشور را نوعی عملگی ملت در برابر آن‌ها دانسته و خواهان جهاد اقتصادی برای کسب استقلال اقتصادی و رفع نیاز به کالا از طریق افزایش تولیدات داخلی است (رضا رمضان‌نرگسی، «اندیشه و منش سیاسی - اجتماعی آیه‌الله سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی»، فصلنامه حکومت/اسلامی، ش ۲۹، ص ۱۲۴). وی معتقد بود: «بذل جهد و صرف همت با رویگرداندن مهما امکن از البسه و اقمشه خارجه لازم است» (علینقی ذبیح‌زاده، «نقش آیه‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در نهضت مشروطه»، مجله معرفت، ش ۵۰، ص ۱۱۱).
- آیه‌الله لاری ورود کالاهای خارجی (دولت‌های استعماری) به کشور را موجب وابستگی اقتصادی دانسته و فتوا به حرمت آن می‌داد و نیز معتقد بود هر قرارداد و معاهده‌ای که بر خلاف قانون شریعت باشد یا از روی سفاهت انجام شده باشد، حتی اگر وکلا و امنای دولت اسلامی انجام داده باشند، باطل است (سیدعلی میرشریفی، «نجوم امت (۲۷) مجاهد بزرگ مرحوم آیه‌الله العظمی سیدعبدالحسین لاری»، مجله نور علم، ش ۳، ص ۱۴۱-۱۳۶).
- برادران نجفی اصفهانی با تشویق بازرگانان اصفهانی در سال ۱۳۱۷ قمری اقدام به تأسیس شرکت اسلامی برای مبارزه با نفوذ اقتصادی انگلیس و رشد اقتصاد ملی و گسترش بازرگانی ملی کردند. ملامحمدکاظم خراسانی یکی از دهها عالمی است که به تأیید تأسیس شرکت اسلامی پرداخت و تلاش کرد تا به طرق مختلف از آن دفاع نماید. وی می‌نویسد: «بر عموم رعایا و قاطبه مسلمین لازم و محتم است که لباس ذلت را از خود خلع (نموده) و ملبس به لباس عزت البسه اسلامی (شوند) و صاحب شرع را خشنود سازند» (محمدرضا سماک امانی، «آخوند خراسانی و پیشوایی مشروطه»، کیهان فرهنگی، ش ۱۹۵، ص ۴۹).

آیه‌الله خوانساری، آیه‌الله صدر، آیه‌الله حجت و آیه‌الله فیض، بر ضرورت ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور فتوا صادر کردند (احمد رهدار، «روحانیت و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت»، فصلنامه پانزده خرداد، ش ۲۰، ص ۶۰).

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، سخنرانی در جمع مردم (مخالفت با لایحه کامپیتولاسیون)، ۱۳۴۳/۸/۴.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، رساله توضیح المسائل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۲، ۴ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۶. ابازی، سیدمحمدعلی، تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی، تهران: عروج، وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴.
۷. بخشی شاهرخ‌آبادی، حسین؛ احمدی، سیدمحمد مهدی و عسکری، علیرضا، «بررسی تطبیقی قاعده نفی سبیل از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت»، مجله دستاوردهای نوین در حقوق عمومی، سال سوم، ش ۹، ۱۴۰۳.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ۲، ۳ و ۲۶، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی، سیدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. خامنه‌ای سیدعلی، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۹/۱/۱۰.
۱۱. خامنه‌ای سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی، ۱۳۷۱/۵/۲۱.
۱۲. خامنه‌ای سیدعلی، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۷/۱/۱.
۱۳. خامنه‌ای سیدعلی، بیانات در مراسم نظامی مشترک یگان‌های نیروهای مسلح استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.

۱۴. خامنه‌ای سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۷/۶/۲.
۱۵. خامنه‌ای سیدعلی، دیدار با مسؤولان وزارت خارجه، ۱۳۹۳/۵/۲۲.
۱۶. خامنه‌ای سیدعلی، حضور در بهشت زهرا نورآباد ممسنی، ۱۳۸۷/۲/۱۵.
۱۷. خامنه‌ای سیدعلی، دیدار با جمعی از معلمان برگزیده سراسر کشور، ۱۳۸۵/۲/۱۲.
۱۸. خامنه‌ای سیدعلی، دیدار با رئیس دفتر سیاسی حماس، ۱۳۸۴/۱۲/۱.
۱۹. دیاری بیدگلی، محمدتقی و داوری، روح‌الله، «تأثیر آیه نفی سبیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ش ۴۴، ۱۴۰۰.
۲۰. ذبیح‌زاده، علینقی، «نقش آیه‌الله سیدمحمدکاظم یزدی در نهضت مشروطه»، مجله معرفت، ش ۵۰، بهمن ۱۳۸۰.
۲۱. راغب اصفهانی حسین، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم، بیروت: الدارالشامیه، ۱۴۱۶ق = ۱۹۹۶م = ۱۳۷۴.
۲۲. رایگان، محمود و قاسمیان، رضا، «نقش قاعده «نفی سبیل» در توسعه جوامع اسلامی»، حکومت اسلامی، ش ۷۱، ۱۳۹۳.
۲۳. رضایی، مجید و هاشمی، سیدمحمدعلی، «بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی به اندیشه امام خمینی (ره)»، پژوهش‌نامه متین، ش ۵۷، ۱۳۹۱.
۲۴. رمضان‌نرگسی، رضا، «اندیشه و منش سیاسی - اجتماعی آیه‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲۹، پاییز ۱۳۸۲.
۲۵. رهدار، احمد، «روحانیت و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت»، فصلنامه پانزده خرداد، ش ۲۰، تابستان ۱۳۸۸.
۲۶. سماک امانی، محمدرضا، «آخوند خراسانی و پیشوایی مشروطه»، کیهان فرهنگی، ش ۱۹۵، دی ۱۳۸۱.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمشور فی تفسیرالمأثور، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۳۲ق.
۲۸. صاحبی، محمدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، ج ۱ و ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ ۲، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی... {و دیگران}، ج ۱۳، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.
۳۲. طباطبایی قمی، سیدتقی، **الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة**، قم: انتشارات محلاتی، ۱۴۲۳ق.
۳۳. عاملی، ابراهیم، **تفسیر عاملی**، مترجم: علی اکبر غفاری، ج ۳، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۳۶۵.
۳۴. علوی وثوقی، سیدیوسف، «بررسی تطبیقی آیه شریفه نفی سبیل در تفاسیر فریقین»، **فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری**، سال هشتم، ش ۳۱، ۱۳۹۶.
۳۵. علی محمدی، حجت‌الله؛ طاهری، محمدرضا و شجاعیان، محمد، «نخبگان شیعه و قاعده نفی سبیل در انقلاب مشروطه (تلقی‌های مختلف از قاعده نفی سبیل از دیدگاه فقهای عصر مشروطه)»، **مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی**، ج ۴، ۱۳۹۸.
۳۶. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: امیر کبیر، ج ۲۰، ۱۳۸۰.
۳۷. غفاریا، فاطمه، **قاعده نفی سبیل: قاعده عزتمندی مسلمین، بررسی مستندات و کاربردها**، قم: نشر هاجر، ۱۳۹۸.
۳۸. **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**.
۳۹. قرشی، سیدعلی اکبر، **قاموس قرآن**، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۴.
۴۰. کهن ترابی، میثم و فرطوسی، حسین، «بازخوانی چالش‌های نظری و عملی آیه نفی سبیل»، **مجله مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب**، سال پنجم، ش ۲، ۱۴۰۱.
۴۱. مراغی، میرفتاح، **العناوین الفقهیة**، ج ۲، تهران: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۲. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۲، قم: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ج ۳، ۱۳۸۸.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۱۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۶، ۱۳۸۷.
۴۴. میرشریفی، سیدعلی، «نجوم امت (۲۷) مجاهد بزرگ مرحوم آیه‌الله العظمی سیدعبدالحسین لاری»، **مجله نور علم**، ش ۳، فروردین ۱۳۶۸.
۴۵. هاشمی شاهرودی، «میراث غیر مسلمان»، **مجله فقه اهل بیت**، ش ۲۹، ۱۳۸۱.
۴۶. میرشریفی، سیدعلی، «نجوم امت (۲۷) مجاهد بزرگ مرحوم آیه‌الله العظمی سیدعبدالحسین لاری»، **مجله نور علم**، ش ۳، فروردین ۱۳۶۸.